



اشاره

سید یدالله یزدان پناه، از استادان مبرز فلسفه و عرفان حوزه علمیه قم هستند. ایشان که از محضر بزرگان مشغول تربیت شاگرد بوده اند، اکنون تدریس شان نیز، با روش رایج در حوزه های علمیه متفاوت است. با ایشان که عضو مجمع عالی حکمت نهادهایه گردن فلسفه در باره چگونگی علمیه، گفت و گو کردیم.

خط: بحث را به شکل کاربردی آغاز می کنیم و می پرسیم برای این که فلسفه جایگاه واقعی اش را در حوزه پیدا کند، باید چه کارهایی انجام شود؟

برای این که فلسفه به جایگاه درستی در حوزه دست یابد، لازم است چند کار انجام شود. برداشت من از جایگاه درست فلسفه این است که طلبه به قوتی عقلانی برسد که بتواند یک دور مبنایی و آموزه های دینی را به شکل پژوهشی، بررسی کند و در بحث های معارفی دین، نگاهی برهانی و اجتهادی پیدا کند. یعنی می توان گفت فلسفه همان کارکردی را در بحث عقاید بر عهده دارد که فقه و اصول در فضای احکام و فهم احکام دینی از آیات و روایات بر عهده گرفته است.

من در جایی دیگر توضیح داده ام که فلسفه برای دفع شبهات و نگاه های کلانی که باید در زمینه تمدن سازی شکل بگیرد، لازم است. باید درباره مبانی هستی شناسانه و انسان شناسانه، در عرصه فلسفه بحث شود. قواعدی که فلسفه دارد، باعث می شود که فلسفه، جایگاه خاصی در حوزه پیدا کند. به همین دلیل، چند بار رهبر معظم انقلاب، روی این مسئله تأکید کرده اند. از این رو، باید در این زمینه کاری شایسته انجام شود و صرف این که فلسفه بخوانیم، کافی نیست. حوزه باید بداند چه تلقی ای نسبت به فلسفه دارد و با

شکل گیری نگرشی دقیق، دانش و کارکردهایش را بشناسد. باید فعالیت هایی در این زمینه انجام شود، چرا که برخی طلبه ها متوجه نیستند فلسفه به چه دردی می خورد. شاید تنها به عنوان یک درس حوزوی و برای این که امتحان بدهند، کتاب های بدایه و نهایه را بخوانند، ولی تلقی درستی از آن ندارند.

در واقع باید نگاه فعلی به فلسفه تغییر کند و کارکردها و هدف ها، معین شود؛ تا معلوم شود که در میان علوم حوزوی، فلسفه چه موقعیتی می تواند داشته باشد. با برخی نشست ها و نگارش مقاله هایی در این زمینه، می توان این موضوع را تبیین کرد. برای نمونه، اگر نسبت فلسفه را با دین مشخص کنیم، تازه طلبه می فهمد چقدر فلسفه می تواند اثرگذار باشد.

ما در عرصه عمل نیز باید یک نسل فلسفی نیرومند را پرورش دهیم، چون امروز یکی از مشکلات حوزه این است که افراد کمی فلسفه می خوانند. بسیاری از همان عده هم که فلسفه می خوانند، دوره تحصیلی شان را تا پایان ادامه نمی دهند. البته منظورم این نیست که طلبه باید بیست سال فلسفه بخواند تا به پایان راه برسد. ما کسانی را داریم که راه های میان بُر را طی کرده اند، ولی همه آنچه را که باید می خواندند، خوانده اند. ما باید فیلسوف پرورش بدهیم. از این رو، برخی بزرگان این احساس خطر را کردند. اگر در حوزه به

واقعیت این است که فلسفه اسلامی، فلسفه ای نیست که از عمل و تقوا و دینداری جدا بشود و باز هم بتواند همین روح را حفظ کند و پیش برود.

حوزه، باید دانش فلسفه و کار کردهایش را بشناسد

راهکارهای ارتقاء فلسفه در حوزه

در گفتگو با حجت الاسلام والمسلمین یزدان پناه

این سبک پیش برویم، نیروهای توانمند فلسفی نخواهیم داشت. به همین دلیل، فکر می‌کنم باید به راهکاری برای پرورش نسل فیلسوف پُر توان اندیشید.

گمان بنده این است که باید رشته‌ای تخصصی و جدی حاصل شود که از این رشته‌های تخصصی متعارف، پیشرفته‌تر باشد. این رشته‌های تخصصی فعلی، حتی در حد آن فضای سنتی که ما معقول می‌خوانیم، کارایی ندارند. البته در این رشته‌هایی که مد نظر بنده است،

شاید طلبه‌ها یک دهم آن روش سنتی فلسفه بخوانند. در کل منظورم این است آنچه در رشته معقول تأثیر می‌گذارد و کتاب‌هایی که در این زمینه وجود دارد و تحقیقاتی که باید انجام بشود، به یک رشته تخصصی احتیاج دارد.

خط: با همین انگیزه‌ها، مؤسسه‌هایی شکل گرفته‌اند

و فلسفه را تدریس می‌کنند. مگر هدف این نیست؟ پس چرا می‌گویید باید دوباره مؤسسه‌هایی به صورت تخصصی به این مقوله بپردازند؟

حال و هوای حوزوی این مؤسسه‌ها اندک است و بیشتر شبیه دانشگاه است. اگر آن رشته تخصصی، حال و هوای حوزوی داشته باشد و در عین حال، برخی کاستی‌های روش سنتی ما را نداشته باشد، خوب است.

برای نمونه، طولانی شدن دوره تحصیلی، یکی از

مشکلات ساختار سنتی بود و این که برخی از مواد درسی که باید خوانده می‌شد، عملاً خوانده نمی‌شد. ما یک دور تاریخ فلسفه را نمی‌خوانیم. هر چند که کتاب‌های تاریخ فلسفه قوی نیستند اما ما هم این درس را درست ترسیم نکرده‌ایم. در این زمینه یک کتاب مخصوص، مانند بدایه و نهایه نداریم. ما فلسفه صدرا را می‌خوانیم؛ ولی یک دور به فلسفه صدرا نگاه کلان نداشته‌ایم. مثلاً این که بدانیم مختصات فلسفه صدرا و فلسفه اشراق

چیست؟ این دو فلسفه چه نسبتی با هم دارند؟ روش کاری صدرا چیست؟ بله، ما لایه لای کتاب‌ها، از صدرا می‌بینیم. بعضی استادان هم تذکر می‌دهند. این یک چیز است؛ اما گاهی هم می‌شود کلیات وابسته به فلسفه صدرا را بررسی کرد. ما کتاب‌شناسی توصیفی صدرا را نداریم و یک کتاب درسی هم

در این زمینه وجود ندارد. خبر نداریم، پس از صدرا چه مرحله‌ای طی شد. خب، هر کس شاید بر اساس سلیقه‌اش یا به خاطر علاقه‌اش، برخی از این کارها را انجام بدهد، ولی ما باید یک کتاب و یک درس محوری داشته باشیم.

هم چنین لازم است طلبه به فلسفه‌های دیگر توجه کند، مانند فلسفه‌های غرب، فلسفه‌هایی که در چین بوده است و... باید از این فلسفه‌ها خبر داشت. ما باید یک رشته خاصی به عنوان فلسفه تطبیقی ایجاد کنیم. این موردهاست که باعث می‌شود ما رشته‌ای اختصاصی

رهبر معظم انقلاب گفتند:
ما در هر حوزه‌ای از
حوزه‌ها که وارد می‌شویم،
باید ناظر به این علوم
موجود در غرب باشیم.

در حال حاضر، حوزه فیلسوف پرورش می‌دهد، ولی ما از یک مجموعه آموزشی توقع داریم اگر کسی استعداد متوسط به بالا داشت، دست او را بگیرد و به مقصد برساند.

می‌توان گفت فلسفه همان کارکردی را در بحث عقاید بر عهده دارد که فقه و اصول در فضای احکام و فهم احکام دینی از آیات و روایات بر عهده گرفته است.

فلسفی غرب را به زبان اصلی ببینند. اگر این کار انجام بشود، فکر کنم هر کسی که بعدها پژوهشگر می‌شود، به سرعت با منابع اصلی پیوند برقرار می‌کند. این نکته هم باید در همان رشته تخصصی ترسیم شود. متأسفانه ما آثار دست دوم و سوم را می‌خوانیم و گاه سی سال می‌گذرد و بعدها متن دست اولی ترجمه می‌شود. این مسئله هم باید حل شود.

خط: تغییر کتاب‌های درسی و یادگیری زبان، جزء دغدغه‌های قدیم حوزه است، ولی متأسفانه می‌بینیم هنوز به جایی نرسیده است. به نظر شما، چه موانع و مشکلاتی بر سر راه این دغدغه‌ها وجود دارد؟

راه حلی که به ذهنم می‌رسد، نگاه سازمانی است. باید رشته‌ای تخصصی ایجاد شود. اگر این رشته تخصصی بخواهد شکل بگیرد، مجبور می‌شوید همه فقدان‌ها را جبران کنند. اما به این شکلی فعلی، برای طلبه هیچ التزامی وجود ندارد که به سمت زبان تخصصی برود. برای نمونه، پیشنهادم این است که اگر آن رشته

تعریف کنیم، به ویژه که باید این رشته اختصاصی را مأموریت گرا قرار دهیم.

رهبر معظم انقلاب گفتند: ما باید در هر حوزه‌ای از حوزه‌ها که وارد می‌شویم، ناظر به این علوم موجود در غرب باشیم. یکی از بحث‌های جدی در معرفت‌شناسی این است که عموم طلبه‌ها، به نحوی درگیر شوند، ولی ما کتاب قوی‌ای نداریم که اندیشه‌های ما را کامل گفته و دقیقاً به معرفت‌شناسی غرب پرداخته و ذره ذره آن را نقد کرده باشد. اگر چنین رشته‌ای فراهم شود، باید چنین مأموریت‌هایی را انجام دهد، و لو در دور اول نتواند. به هر حال این رشته باید به این عرصه‌ها کشیده شود. اگر چنین رشته‌ای حاصل شود، هم روزآمد است و می‌تواند به دغدغه‌های روز جواب بدهد، هم می‌تواند در سنت اصیل خودمان نفس بکشد. همین مسئله باعث می‌شود که ما برخی کتاب‌ها را تغییر بدهیم.

وقتی قرار است بگوئید در فضای سنتی، طولانی بودن کار، مانع است و می‌خواهیم این دوره را کاهش بدهیم، در حالی که دوره‌اش بیش از بیست سال به طول می‌انجامد، باید چه کار کرد؟ بی‌گمان به کتاب‌های جدید نیاز است. به ویژه اگر قرار باشد، ناظر به بحث‌های روز هم باشد. باید تغییراتی حاصل شود. ما معمولاً در حوزه متن محور هستیم. برای همین معتقدم متن محوری باید به روز باشد. روال متن محوری باشد، ولی در کنارش هر بیست، سی سال، به تجدید نظر متن بپردازند و بر اساس نیازهایی که به وجود می‌آید، متن جدیدی تولید شود. البته با این شرط که متون اصیل ما هم خوانده شوند، یعنی این متون جدید، مثلاً جای «اسفار» را نگیرد.

به نظر من، جای درگیری محققان فلسفه با مباحث روز و مسائل مستحدثه این دانش خالی است. به تازگی مرکزی را دیدم که درباره مسائل زنان، فعالیت‌های علمی و پژوهشی انجام می‌دهد و پرسشی را مبنی بر این که آیا جنسیت انسان مؤثر است یا نه، مطرح می‌کند و با بسیاری از اندیشمندان در میان می‌گذارد.

ما موضوع‌های فراوانی از این دست داریم؛ افرادی که از نظر علمی توانمند هستند و محقق به شمار می‌آیند، باید با این مباحث درگیر شوند و به آن‌ها فکر کنند. البته برای درگیر شدن، همین اندازه هم کافی است که یک لبی تر شود، نه این که لزوماً بتوانند خیلی در این حوزه‌ها وارد شوند. اما همین مقدار هم کم چیزی نیست. منتها اگر همین طور امتداد یابد، یک نسل می‌گذرد و به اندیشه‌ای تبدیل می‌شود که با مباحث جدید درگیر بوده و با آن‌ها آشناست. به همین دلیل، باید با پرسش‌های جهانی در ساحت فلسفه ارتباط برقرار کنیم.

یکی دیگر از مسئله‌هایی که باید به شکل بنیادین حل شود، مسئله زبان تخصصی است. زبان تخصصی را باید به شکلی درآورد که همه طلبه‌های این رشته به خوبی آن را بدانند. یعنی وقتی فلسفه می‌خوانند، بتوانند متون

امروز یکی از مشکلات حوزه این است که افراد کمی فلسفه می‌خوانند. بسیاری از همان عده هم که فلسفه می‌خوانند، دوره تحصیلی‌شان را تا پایان ادامه نمی‌دهند.

تخصصی حاصل شد، ما برخی درس‌ها را به زبان تخصصی ارائه کنیم. متن، متن انگلیسی باشد. یکی، دو دوره اول، زبان عمومی، بعد زبان تخصصی فراگرفته شود. طلبه به این سبک، زود یاد می‌گیرد. چرا الان نمی‌شود چنین کاری انجام داد؟ چون طلبه هیچ احتیاج و التزامی به آن ندارد. اگر نگاه سازمانی شکل بگیرد، این مشکل حل می‌شود.

خط: ما تجربه‌هایی از این دست داریم، مانند برخی مؤسسه‌های حوزوی که از روز اول با همین نگرش آغاز کردند، ولی در بلند مدت دیدیم کم‌کم این حرف‌ها رنگ باختند.

بعد از یک مدتی بسیاری از این مؤسسه‌ها گرفتار رفتار دانشگاهی و التزامات شدند. به همین دلیل است که تأکید دارم این مؤسسه باید حوزوی باشد و وارد ساختارهای آکادمیک نشود، چرا که وقتی این مؤسسه‌ها زیر نظر وزارت علوم می‌روند، باید قواعد آموزشی و



پژوهشی خاص آنها را بپذیرند.

خط : شما فرمودید ما باید یک نسل فیلسوف پرورش بدهیم، ولی نکته اینجاست که پرورش نسل فیلسوف، اقتضائاتی دارد. آیا در شرایط فعلی، این اقتضائات موجود است؟ یعنی آیا با این وضع فلسفه خوانی و فلسفه گویی در حوزه، امیدی هست که بتوانیم در آینده یک فیلسوف تحویل بدهیم؟

در حال حاضر، حوزه فیلسوف پرورش می‌دهد. ولی ما از یک مجموعه آموزشی توقع داریم اگر کسی استعداد متوسط به بالا داشت، دست او را بگیرد و به مقصد برساند. این مشکل ماست؛ وگرنه همین الان هم می‌بینیم که بالاخره نسل به نسل، فیلسوف پرورش می‌یابد. حضرات اساتید جوادى املی، مصباح یزدی و حسن زاده املی، شاگردانی پرورش داده‌اند که این‌ها در حد خودشان این حالت را دارند، ولی آیا این، تمام آن راهی بود که ما باید طی می‌کردیم؟ من معتقد هستم نه. ما باید بیشتر از این سعی کنیم تا بازده کارمان بیشتر شود

باشد که می‌خواهیم بعضی چیزها را اصلاح کنیم، ولی آهسته آهسته از آن جا سر در می‌آورد که روح این فلسفه از پایه آسیب می‌بیند. البته به این معنا نیست که این فلسفه در هیچ جای دیگری فهمیده نمی‌شود و اگر هر جای دیگری برود و هر کس دیگری بخواند، روح آن را درک نمی‌کند؛ مسئله این است که اگر فلسفه اسلامی، به صورت روند و جریانی مدّ نظر باشد، به فضایی معنوی و افراد مهذب نیاز دارد. حال ممکن است در این میان برخی افراد غیر حوزوی نیز موفق باشند و خیلی خوب، روح آن را درک کنند، ولی بدون تردید، اگر جریان آن در بلندمدت، خارج از حوزه باشد، منحرف می‌شود.

صدرا و شیخ اشراق درباره معنویت و نقش آن در فلسفه اسلامی، بر این باورند که حکیم حقیقی، حکیمی است که بتواند این سو را با آن سو جمع کند. یعنی بتواند خلع بدن کند، بتواند ریاضت بکشد و آن سویی هم بشود تا حکیم حقیقی باشد. حقایقی که فیلسوف مسلمان، با آن دست و پنجه نرم می‌کند، امور ماورایی است، مثل مسئله خداوند سبحان، ملائکه و معاد. از این رو، باید مناسب

گمان بنده این است که باید رشته‌ای تخصصی و جدی حاصل شود که از این رشته‌های تخصصی متعارف، پیشرفته تر باشد. این رشته‌های تخصصی فعلی، حتی در حد آن فضای سنتی که ما معقول می‌خوانیم، کارایی ندارند.

خلاصه: استاد یزدان پناه از جمله افرادی هستند که درباره بهبود وضعیت فلسفه در حوزه‌های علمی، به نگاه سازمانی با رویکرد مأموریت‌گرا اعتقاد دارند. ایشان بر این باورند که برای فلسفه باید رشته‌ای تخصصی با رویکرد حوزوی و خارج از ساختارهای آکادمیک رایج، ایجاد شود، آن هم با برنامه‌ای که در آن، طلاب بتوانند سریع‌تر و با بهره‌مندی از روش‌های میان‌بر به مقصد برسند. هم‌چنین ایشان معتقدند، همان‌گونه که رهبر معظم انقلاب تأکید کردند، مباحثی که در دانش فلسفه مطرح می‌شود، ناظر به مباحث روز جهانی باشد. به همین دلیل، به فراگیری زبان خارجی توجه ویژه‌ای دارند. استاد یزدان پناه بر این باورند که اگر کسی خوب درس بخواند و از امکانات، درست استفاده کند، می‌تواند راه پانزده ساله را در عرض پنج، شش سال طی کند و از کیفیت آن هم نکاهد. در این جهت، مباحثی مانند شناخت تاریخ فلسفه و نظام‌های فلسفی را لازم می‌دانند و به همین دلیل، پس از به پایان رساندن دوره نظام حکمت اشراقی، به تدریس نظام حکمت صدرایی مشغول شدند.

صدرا و شیخ اشراق درباره معنویت و نقش آن در فلسفه اسلامی، بر این باورند که حکیم حقیقی، حکیمی است که بتواند این سو را با آن سو جمع کند. یعنی بتواند خلع بدن کند، بتواند ریاضت بکشد و آن سویی هم بشود تا حکیم حقیقی باشد.



و به هیچ وجه نگذاریم استعدادهای درخشان، هدر بروند.

خط : شما روی حوزوی بودن و حوزوی ماندن، تأکید داشتید. رهبر معظم انقلاب هم در مواردی تأکید کرده‌اند که نباید پرچم فلسفه اسلامی از دست حوزه‌های علمیه خارج شود. به نظر شما دلیل این تأکید چیست؟

واقعیت این است که فلسفه اسلامی، فلسفه‌ای نیست که از عمل و تقوا و دینداری جدا شود و باز هم بتواند همین روح را حفظ کند و پیش برود. موقعی این روح حفظ می‌شود که پرهیزکاری و دیانت و عمل به دستورها و حال و هوای توحیدی، حفظ بشود. اگر بخواهیم این حال و هوا را حفظ کنیم، باید فلسفه اسلامی در حوزه علمیه بماند. من معتقدم اگر فلسفه اسلامی از مرکزیت حوزه بیرون برود، ممکن است در بلندمدت، روح کلی حاکم بر آن تغییر کند. یعنی شاید در ابتدا این حالت

پیدا کند و راه شهود را ببیماید یا باید یک احوال خوش معنوی داشته باشد.

باید معنویت حقیقی که در این متون فلسفی وجود دارد، حفظ شود. من به روند اعتقاد دارم؛ یعنی ممکن است یک مورد در دانشگاه یا جای دیگر باشد، ولی در حوزه‌های علمیه، اگر به شکل یک روند باشد، همیشه این درخت، ثمر می‌دهد. حساسیتی که ما داریم در این است که انحرافی ایجاد نشود؛ چون گاهی فلسفه خوانی منجر به انحراف می‌شود. تقریباً سنت حوزوی به گونه‌ای طلبه را پرورش می‌دهد که از انحراف مبرا باشد و این هم مؤثر است. از این رو، به هر دلیلی که حساب کنید، نباید این پرچم از حوزه‌های علمیه بیرون برود. نه این که در جاهای دیگر شوق ندوانیم. اتفاقاً ما باید در همه جا شوق را بدوانیم، حتی در کل جهان، ولی نباید از یاد برد که منبع جوشان آن باید در حوزه علمیه باشد.